



امام خمینی

علی راسخ

و گسترش

توجه به دین

انقلابها را پدیده‌ای کلی می‌دانند که ریشه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی، فردی و اجتماعی

در محافل

افراد، مؤسسات و مراکز علمی، محافل خبری و سیاسی را

آکادمیک

در پی داشت. به گفته برخی از منابع تا نیمه دهه ۱۹۹۰ حدود ۲۱۰۰ عنوان کتاب در اروپا و آمریکا درباره انقلاب اسلامی نوشته شده است. در این مقاله آثار و مقالات منتشر شده از سوی مراکز خبری که دارای رنگ و بوی ژورنالیستی است، مورد نظر نمی‌باشد. دستورالعملهایی که در برابر انقلاب، اتخاذ شده‌اند، نیز مورد توجه نخواهند بود. همچنین آثاری که در ارتباط با سایر ابعاد دین به نگارش در آمده‌اند، در این مقاله جایی نخواهند داشت؛ بلکه تنها به گزیده آثاری می‌پردازیم که در محافل آکادمیک به بررسی نقش دین در دگرگونی‌های اجتماعی و انقلاب اسلامی می‌پردازند.

دارند. در تحلیل وریشه‌یابی انقلابها، قبل از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، به سادگی نقش فاکتورهایی مثل: مذهب و ارزشها در ایجاد دگرگونیهای اجتماعی نادیده گرفته می‌شد؛ چنان که پس از آن دوره پذیرش نقش مذهب تا حدودی رواج قابل توجهی یافت. در این پذیرش، حوادث ایران، افغانستان، لبنان، فلسطین و الجزایر نقش داشته‌اند که از آن میان نقش انقلاب اسلامی ایران برجسته است. برنارد لوئیس طی سخنرانی در سال ۱۹۸۵ بیان داشت که پذیرش نقش اسلام و مذهب در سیاست کشورهای اسلامی، خوشایند کارشناسان غربی نبود و حتی چنین ایده‌ای را موهن، خوار و خفیف تلقی می‌کردند، اما با ظهور امام خمینی، موضع آنان دچار دگرگونی گردید. از این پس، آنان در بررسیها و تحلیلهای خویش به اسلام توجه ویژه‌ای کردند؛ اسلامی که

فرضیه‌ای که دنبال خواهد شد این است که با ظهور انقلاب اسلامی، تئوریهای پیشین انقلاب دچار نارسایی شده‌اند، زیرا با آن تئوریها، تحلیل انقلاب اسلامی امکان نخواهد داشت.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، پدیده‌ی پر سابقه‌ای به نام «مذهب و ایدئولوژی» و افراد حامل آن، «روحانیت»، که پیش از آن در عرصه پژوهشهای علمی مورد بی‌توجهی قرار گرفته بودند در محافل و مراکز آکادمیک به شدت مورد بلزبینی و بررسی دوباره واقع شدند.

انقلاب اسلامی تحقیقات و پژوهشهای گسترده‌ای را در محافل دانشگاهی در پی داشت که در آنها نقش برجسته دین در میان سایر عوامل انقلاب مورد تحقیق قرار می‌گرفت. همه این آثار، لزوماً اسلوب واحد و نتیجه یکسانی را در پی نداشت، اما در تمام آنها دین به عنوان یک پروژه تحقیقی و پژوهشی به شکل نسبتاً جدید جایگاه خود را در میان سایر پروژه‌های تحقیقاتی و علمی باز کرد.

برای دستیابی به این نتیجه به گزیده‌ای از آثار منتشر شده طی چند سال پس از انقلاب اسلامی در محافل دانشگاهی ایران و عمدتاً غرب و نیز

برخی از دیدگاه‌های دانشمندان و متفکران درباره انقلاب اسلامی و نقش دین در آن اشاره خواهیم کرد؛ هر چند برخی را عقیده بر این است که در ایران هنوز یک کتاب جامع و دارای اسلوب قابل قبول درباره انقلاب اسلامی تألیف نشده است.^۲ در عین حال در دانشگاه‌های ایران به تجزیه و تحلیل نقش دین در مسائل سیاسی و اجتماعی به مراتب بیشتر از دوره پیش از انقلاب پرداخته می‌شود و نیز کتابها و مقالاتی درباره انقلاب اسلامی و یا تحلیل و بررسی آن در چارچوب تئوریهای پیشین به عمل آمده است. از باب نمونه، می‌توان میزان پایان‌نامه‌های دوره تحصیلات تکمیلی در دانشگاهها را که درباره انقلاب اسلامی به رشته تحریر در آمده، به عنوان یک شاخص در نظر بگیریم.

تعداد پایان‌نامه‌های دوره کارشناسی ارشد گروه آموزشی علوم سیاسی دانشگاه تهران

سالها	مجموع	مربوط به انقلاب اسلامی و گروه‌های اسلامی
۱۳۷۱	۱۴	۳
۱۳۷۳	۱۰	۳
۱۳۷۴	۱۸	۸
جمع	۴۲	۱۴

منبع: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۰، دی‌ماه ۱۳۷۲، شماره ۳۴ زمستان ۱۳۷۳، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۷۵.

آمار فوق نشان می‌دهد که در حدود ۳/۱ پایان‌نامه‌ها به موضوع مورد نظر پرداخته است که خود بیانگر توجه به دین است. در کل، آثار مورد استناد در اینجا را به دو دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد.

۱. آثاری که در تحلیل و بررسی انقلاب اسلامی دین را تنها عامل انقلاب یا برجسته‌ترین آن معرفی می‌کنند و سایر عوامل را فقط به عنوان کاتالیزور و عامل شتاب دهنده پیروزی انقلاب یاد می‌کنند. این گونه آثار در ایران و خارج از این کشور مشاهده می‌شود. در ایران می‌توان از کتاب «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»^۱ از عباسعلی عمید زنجانی، که از چهره‌های دانشگاهی و نیز روحانی است، نام برد. وی کتاب خود را در چهاربخش تنظیم کرده است. بخش دوم ریشه‌های عقیدتی انقلاب اسلامی و بخش سوم ریشه‌های تاریخی آن را بر می‌شمارد. قسمت چهارم که با عنوان «علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران» مشخص شده است، به مباحثی می‌پردازد که از نگاه نویسنده تنها نقش سرعت دهنده در پیروزی انقلاب را بازی کرده‌اند، مثل وضعیت اقتصادی، نوسازی، سیاست حقوق بشر کارتر و... و عواملی که بیشتر در تحلیل نویسنده گان غیرایرانی از آنها همسنگ با نقش مذهب یاد شده است.

همچنین می‌توان به اثر حامد الگار، تحت عنوان «ایران و انقلاب اسلامی»^۲ اشاره کرد. وی در این اثر از اسلام به عنوان ایدئولوژی یاد می‌کند و آن را عاقل انقلاب می‌داند. آثار دیگر منتشر شده در غرب اشاره کرد که از مذهب به عنوان تنها مشخصه انقلاب اسلامی یاد شده است. «آلن رایت» در کتاب خود با عنوان «به نام خدا» (In The Name Of God) حامل چنین برداشتی است. «رایت» به جای تحلیل انقلاب به بررسی سیاست خارجی ایران می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که تنها محرک سیاست خارجی ایران،

اسلام انقلابی است و به همین جهت جمهوری اسلامی را یک پدیده استثنایی تلقی می‌کند.

برخی از این آثار، دین را مورد پژوهش قرار می‌دهند و برخی به بررسی متفکران دینی می‌پردازند. اثر پروفیسور الگار، دین و روشنفکران دین باور را همزمان مورد توجه قرار می‌دهد ولی آقای عمید زنجانی تنها دین را، برخی نیز نقش دین را از زاویه روشنفکران دینی و ایدئولوژیهای مذهبی مورد تحقیق قرار داده‌اند. چنان که حمید دهباشی استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا، به نام «الهیات نارضایتی: بنیاد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران»^۳ نمونه برجسته آن است. دهباشی با دید جامعه‌شناسی به بررسی نقش ایدئولوژیک و تأثیر ایدئولوژیهای دینی و روشنفکران مذهبی که در پردازش و ارائه ایدئولوژی انقلاب اسلامی سهم داشته‌اند می‌پردازد. نویسنده، اندیشه چهره‌هایی مانند جلال آل احمد، شریعتی، بازرگان، علامه طباطبایی، استاد مطهری، آیت‌الله طالقانی و امام خمینی را تجزیه و تحلیل می‌کند. در کتاب «برای هر کدام از اشخاص و شخصیت‌های فوق، مفهوم خاصی که ناظر بر برجسته‌ترین کار و جهت حرکت فکری آنهاست برگزیده شده است. به عنوان مثال، از آیت‌الله طباطبایی با عنوان «بعد فلسفی ایدئولوژی اسلامی» و از آل احمد با عنوان «طلوع ایدئولوژی اسلامی» یاد شده است. در این نامگذاری، از امام خمینی به عنوان الهیات پرداز و الهیات شناس نارضایتی نام برده شده است. کتاب الهیات نارضایتی نفسی شرایط ناپهتجار اجتماعی و سیاسی که منجر به انقلاب گردید نیست، ولی این برجستگی را دارد که نشان می‌دهد که شخصیتها و



ایده هایشان در یک روند تدریجی می‌توانند ابزار لازم برای متقاعد کردن دیگران برای دست زدن به حرکت‌های اجتماعی را فراهم کنند. در ایران پیش از انقلاب، شخصیت‌های مسلمان و ایدئولوگ‌ها سهم بسزایی در پرداخت ایدئولوژی مذهبی داشتند و توانستند منظومه‌ای که می‌توان از آن با عنوان الهیات نارضایتی یاد کرد بنا کنند.^۷

دکتر حمید عنایت، از چهره‌های دانشگاهی ایران، در اوایل انقلاب اسلامی طی مقاله‌ای نقش مذهب شیعه را در پیدایی انقلاب اسلامی بسیار مهم می‌داند؛ هر چند مانند بسیاری از تئوری‌پردازان انقلاب، سایر علل را انکار نمی‌کند. «این کتاب در جهت توسعه آگاهی مذهبی به وقوع پیوست که عمق وفاداری به مذهب شیعه را نمودار کرد. مذهب شیعه موجب شد تا انقلاب خصوصیت‌های را کسب کند که در میان سایر انقلاب‌های هم‌عصرمان جایگاه ویژه‌ای را پیدا کند. تأکید بر مذهب، افکار آن دسته از نویسندگان را باطل کرد که انقلاب را روند تدریجی اجتماعی و اقتصادی می‌دانستند. چنانچه انقلاب به معنی ترکیبی از عوامل بلندمدت باشد که به تدریج رژیم پهلوی را مضمحل کرد، افکارشان در این خصوص درست است. لیکن اگر این حرکت به مفهوم مرحله قطعی و نهایی خیزش عمومی و همانند حلالی برای آن عوامل باشد، نقش مذهب را عنصر اصلی در کل مسأله می‌دانم.»^۸

۲. آثاری که در کنار سایر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به نقش مذهب در دگرگونی اجتماعی می‌پردازد. در این میان از باب نمونه به ۳ اثر اشاره می‌شود. یکی از این آثار، کتاب «ریشه‌های انقلاب ایران»^۹ از خانم نیکسی

کدی، تاریخ‌نگار شهیر آمریکایی است که در اروپا و آمریکا ارزش و اعتبار ویژه‌ای دارد. کدی در این کتاب، که سه سال پس از انقلاب اسلامی انتشار یافت، بر این باور است که انقلاب اسلامی، انقلابی مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است.^{۱۰} نویسنده، شکست رژیم شاه را شگفت‌آور می‌داند و می‌گوید: «در کجا قبلا کسی دیده بود که حکومتی مجهز به میلیاردها دلار تسلیحات نظامی، نیروهای مسلح، پلیس مخفی و آشکار که قاعدتا همه آنها نیز آماده استفاده بود، این چنین در مواجهه با شورش‌های متناوب، تظاهرات همگانی و وسیع، و اعتصابات از پای درآید.»^{۱۱} این سخنان خانم کدی، که در تعارض با تئوری انقلاب تدا اسکاچیل است (بعد اشاره می‌شود)، با سخنان میشل فوکو (در پی می‌آید) همخوانی دارد. در هر حال خانم کدی در پاسخ به این حیرت، به طور غیرمستقیم نقش دین را برجسته‌تر می‌کند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، مثل سایر انقلاب‌ها، نشر هزاران کتاب و مقاله از سوی افراد، مؤسسات و مواکف علمی، محافل خبری و سیاسی را در پی داشت. به گفته بوخی از منابع تا نیمه دهه ۱۹۹۰ حدود ۲۱۴ عنوان کتاب در اروپا و آمریکا درباره انقلاب اسلامی نوشته شده است.

«ایران و جهان: استمرار دهه انقلابی»،^{۱۲} کتابی است از «شیرین هانتر» که تنها به نقش دین نمی‌پردازد. وی با این دید، تحلیل سیاست خارجی ایران را تنها در پرتو عوامل ملی، تاریخی، جغرافیایی و دینی ممکن می‌داند. البته او معتقد است که در ابتدا، اسلام تنها فاکتور تعیین کننده سیاست خارجی ایران بود،

اما به تدریج و با گذشت زمان، بر اثر جنگ ایران و عراق و عدم موفقیت ایران در صدور انقلاب، در معیارها و ضوابط ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی تجدید نظر به عمل آمد.^{۱۳} بدون شک، هانتر از نقش دین در پیدایش انقلاب سخن نمی‌گوید اما پرداختن به نقش دین در تعیین مسأله مهمی چون سیاست خارجی انقلاب، از اصل انقلاب به دور نمی‌باشد.

کتاب دیگری که جای خود را در میان آثار مهم درباره انقلاب اسلامی باز کرده است، اثر ابراهامیان است. وی از ایرانیانی است که در خارج از ایران به دنیا آمده و رشد یافته است. کتاب او با نام «ایران در فاصله دو انقلاب»^{۱۴} یاد می‌شود وی در این کتاب با دید مارکسیستی و طبقاتی به تحلیل انقلاب می‌پردازد و آن را دارای ریشه‌های عمدتاً اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می‌داند، لیکن در نهایت نقش ایدئولوگ و رهبر مذهبی انقلاب را، با مقایسه با رهبران انقلاب‌های قرن ۲۰ در جهان، مورد تصدیق قرار می‌دهد.

طبیعتاً باید بین آثاری که دین را عامل اصلی یا تنها عامل می‌دانند و آثاری که دین را یکی از عوامل انقلاب می‌دانند، فرق گذاشت؛ زیرا در دسته اول یا دین تنها عامل انقلاب و یا عامل اصلی شناخته می‌شود، اما در دسته دوم همسنگ با سایر عوامل است و در نهایت از نقش دین - در مقایسه با دسته اول - کاسته می‌شود. در عین حال، در هر دو دسته، عامل جدیدی را در پیدایش تحولات اجتماعی مشاهده می‌کنیم که قبلاً نادیده گرفته می‌شد.

فوکو و اسکاچیل

تا این جا به گزیده آثار آثاری پرداخته شد که دیدگاههای جالب توجهی درباره انقلاب اسلامی ارائه کرده بودند. در این قسمت به طور بسیار مختصر و متناسب با این مقاله به دیدگاه دو چهره برجسته آکادمیک، که درباره انقلاب اسلامی مقالاتی دارند، می پردازیم: تدا اسکاچیل و میشل فوکو.

اسکاچیل از تئوری پردازان انقلاب است. او بر اساس متدولوژی برینگتن مور به مطالعه انقلابهای فرانسه، روسیه و چین پرداخته است. او دارای گرایش مارکسیستی است و در عین حال منتقد آن. در تحلیل انقلاب به ایده ها، رهبران و آگاهی جمعی بها نمی دهد و جایگاه طبقه را - بازیگر صحنه انقلاب در بینش مارکس - با دولت بدل می کند. از نظر او انقلاب زمانی رخ می دهد که دولت تحت تأثیر شرایط بین المللی - جنگ طولانی با دولت دیگر - و شرایط داخلی، ضعیف گردد. ضعف دولت، بحران سیاسی را در پی دارد و آن به نوبه خود انقلاب را.

تدا اسکاچیل، که در اثر منتشر شده اش با عنوان «دولت و انقلاب اجتماعی»،^{۱۵} به انقلاب اسلامی پرداخته بود، سه سال پس از انتشار آن یعنی ۱۹۸۲ طی مقاله ای^{۱۶} به انقلاب اسلامی پرداخت. وی متوجه شد که تئوری پیشین او در تبیین انقلاب اسلامی کارایی ندارد. لذا در گام نخست، با توجه به انقلاب اسلامی، درباره نقش رهبران و آگاهی توده ها تجدید نظر کرد و آن را مهم شمرد. در گام دوم، به این نتیجه رسید که باید نقش ممکن سیستمهای عقیدتی را در تحولات اجتماعی و رفتار سیاسی در نظر گرفت. وی معتقد است که در انقلاب اسلامی ایران، ایدئولوژی

اسلامی نقش اصلی را در پیدایش آن بازی کرده است. در عین حال نقش سایر عوامل را نادیده نمی گیرد.

افزون بر اعتراف شخص اسکاچیل به ضعف تئوری اش در تبیین انقلاب اسلامی، اشاره ای به سختان فوکو، ضعف تئوری فوق را روشتر و نقش دین را عیانتر می کند. فوکو، فیلسوف فرانسوی و از چهره های مهم پسا مدرنیسم است که در سالهای انقلاب به ایران آمد. مشاهدات او در ایران جالب است. او مواردی را مشاهده کرد که تئوری اسکاچیل را رد می کند. اسکاچیل عقیده داشت که قبل از وقوع انقلاب دولت تحت شرایط بین المللی و داخلی به شدت ضعیف می شود، سپس بحران سیاسی و بعد انقلاب پدید می آید. طبق این تئوری در ایران قبل از انقلاب، باید دولت شاه متأثر از عوامل داخلی و خارجی تضعیف شده باشد. اما فوکو و مشاهداتش این را رد می کند. وی می گوید: «در آنچه که در ایران رخ می دهد حقیقت چشمگیری وجود دارد. در ایران حکومتی تا این دندان مسلح سر کار بود که ارتش عظیمی در اختیار داشت، ارتشی که بیش از آنچه

می توان فکرش را کرد به رژیم وفادار بود و پلیسی که کارایی چندانی نداشت، ولی خشونت و قساوتهای آن اغلب بقصدان کارایی را چنان می نمود، و انگهی رژیم حاکم بر ایران، رژیمی بود مورد حمایت مستقیم ایالات متحده؛ خلاصه کلام اینکه رژیمی بود که از حمایت کسل جهان برخوردار بود، از حمایت کشورهای بزرگ و کوچکی که دور و برش را گرفته بودند. به عبارت دیگر تمام برگهای برنده را در اختیار داشت، البته به علاوه درآمدهای عظیم نفتی برای دولت که هر طوری که دلش می خواست آن را

مصرف می کرد، لیکن با وجود اینها، ملتی برای قیام به پا خاستند؛ البته این قیام و خیزش بر بستری از بحرانها و مشکلات اقتصادی نیز استوار بود، لیکن در آن زمان مشکلات اقتصادی ایران آن قدر جدی نبود که بتواند ملتی را در گروههای صدهزار نفری، در گروههای میلیونی به خیابانها بکشاند و سینه های عریان خود را سپر گلوله سازند.»^{۱۷}

بنابراین، با توجه به وضعیت دولت شاه و تئوری اسکاچیل، اصلاً زمینه انقلاب در ایران وجود نداشت، درحالی که عکس آن رخ داد. پس باید ریشه خیزش را در جای دیگر جستجو کرد. فوکو می گوید: «آنچه که مایه زیبایی، گیرایی و در عین حال جاذبه انقلاب ایران می شود این است که تنها یک صف بندی و یک رویارویی وجود دارد: صف بندی بین کل ملت و دولتی که با تسلیحات و نیروی انتظامی خود این ملت را تهدید می کند.»^{۱۸} به عبارت دیگر «انقلاب یک اراده مطلق جمعیتی را به منصه ظهور رسانیده است و در تاریخ، ملت های معدودی به چنین موفقیتی دست یافتند.»^{۱۹}

سؤال این است که منشأ این خیزش و نیز عامل وحدت دهنده مردم در برابر حکومت چه بود؟ به اعتقاد فوکو، در اینجا است که اسلام و مذهب نقش خود را بازی می کند. «مذهب در واقع یک واژگان، فرهنگ، مراسم، آیین و درام فاقد زمانی است که می توان درام تاریخی ملتی را در آن متبلور و مجسم کرد که در مبارزه علیه حکومت از حیات و هستی خود دست می شوید.»^{۲۰} حمید عنایت هم می گوید: «اسلام شیعه اولین منبع برای تجهیز و چارچوب بنیادی انقلاب می باشد... شیعه بودن انقلاب و نیز رهبری آیت الله خمینی، توانست حداکثر افراد را

Teda, skocpol. (Rentier state and shi'ism in the Iranian Revolution). Theory and society. May 1982.

۱۷. مصاحبه با میشل فوکو، «ایران، روح دنیای فاقد روح»، در روزنامه ایران، ۱۳۷۵/۱۲/۱۹، ص ۷.
۱۸. همان، ۱۳۷۵/۱۲/۱۸.
۱۹. همان، ۱۳۷۵/۱۲/۱۲.
۲۰. همان جا.
۲۱. «انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹، مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی»، ص ۹.

۲. بنگرید به میزگرد «انقلاب اسلامی؛ دستاوردها و تهدیدها»، در ماهنامه صبح، شماره ۶۷ اسفند ۱۳۷۵، ص ۱۸.

۳. میزگرد «انقلاب اسلامی، دستاوردها و تهدیدها»، ص ۱۸.

۴. عباسعلی عمید زنجانی، ریشه‌های انقلاب اسلامی. تهران: نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱، چاپ پنجم.

۵. از این کتاب در ایران دو ترجمه صورت گرفته است:

- انقلاب اسلامی در ایران. ترجمه مرتضی مطهری و حسن چذری. تهران، قلم، ۱۳۶۰.

- ایران و انقلاب اسلامی. ترجمه انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. بی جا. بی تا.

۶. Hamid Dabashi, Theology of Discontent: The Ideological foundation of the Islamic Revolution in Iran. New york: New york university press, 1993

۷. مجله سیاست خارجی، سال هفتم، تابستان و پاییز ۷۲، شماره ۲ و ۳، ص ۵۱، ۶۵.

۸. حمید عنایت، انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹، مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی، ترجمه مینا منتظر، در فرهنگ توسعه، سال اول، شماره ۴ بهمن و اسفند ۱۳۷۱، ص ۷.

۹. Nikki, R. keddi. Roots of revolution - An interpretive History of Modern Iran. yale university press. 1981.

۱۰. ریشه‌های انقلاب ایران

۱۱. همان کتاب و مطالب فرعی
۱۲. Shireen, Hunter. Iran and

The world: continuity in a Revolutionary Decade. Indiana: Indiana univdersity Press.

۱۳. به نقل از فصلنامه سیاست خارجی، سال پنجم، شماره ۱، ۱۳۷۰، ص ۶ - ۲۲۴.

۱۴. Ervand. Abrahamian. Iran: Between tow Revolutions.

New Jersey: Princeton university press. 1982

۱۵. Teda, skocpol. State and social Revolution. New york:

Cambridge university press, 1979

نسبت به تعداد کمی از شعارهای عمومی همچون استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی متفق‌الرأی نماید.^{۲۱}

آنچه به طور گزینشی تا این جا آورده شد، تنها اشاره‌ای به بخش اندکی از آثاری بود که درباره انقلاب اسلامی به رشته تحریر در آمده‌اند. هدف نگارنده این بود که نقش پیروزی انقلاب و بنیانگذار آن در طرح مباحث دینی در محافل آکادمیک روشن گردد. قطعاً چنین عنوانی گسترده‌است و در فرصت اندک انجام نشدنی. در مقاله تنها به مباحثی اشاره شد که نقش دین را در دگرگونیهای اجتماعی برجسته می‌کنند؛ انقلاب برجسته‌ترین شکل دگرگونی اجتماعی است. قبل از انقلاب اسلامی، در تئوریهای مارکسی، کارکرد گرایانه، ساختارگرایانه و روانشناسانه انقلاب، نقش مذهب و دین مطرح نبود. با پیروزی انقلاب، علاوه بر طرح مباحث دینی در محافل آکادمیک و تلاش برای شناخت جنبه‌های اجتماعی دین اسلام، تئوری جدیدی درباره انقلاب پدید می‌آید که چارچوب مناسب برای تحلیل و درک وقایع قرن بیستم و بویژه نیمه دوم آن، در کشورهای اسلامی فراهم می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برنارد لوئیس، بازگشت به اسلام، از مدرنیسم به نظم اخلاقی، میدل ایست، شماره ۲، بهار ۱۹۸۷، در روزنامه ایران، ۱۳۷۵/۱۱/۱۷، ص ۶.

